

اشعیا باب 22

پیامی برای اورشلیم

1 این پیامی است درباره درّه رؤیاها:

چه اتفاقی افتاده است؟ چرا همه مردم شهر در پشت بامهای خود جشن گرفته‌اند؟ 2 تمام شهر پر از همهمه، شور و هیجان، و پر سر و صداست.

مردان شما که کشته شده‌اند، در حال جنگ با دشمن کشته نشدند. 3 تمام رهبران شما در حال فرار، قبل از اینکه حتی یک تیر از کمان رها کرده باشند، دستگیر و اسیر شدند. 4 مرا تنها بگذارید تا در مرگ تمام قوم خودم سخت گریه کنم و برای تسلی من کوشش نکنید. 5 اکنون زمان وحشت، شکست و آشفتگی در درّه رؤیاهاست و این خواست خداوند، خدای متعال برای ماست. دیوارهای شهر ما فروریخته و فریاد مردم برای کمک در کوهها طنین انداخته است.

6 سربازان سرزمین عیلام سوار بر اسب و مسلح به تیر و کمان آمده‌اند و سربازان سرزمین قیر با سپرهای آماده دفاع. 7 دشتهای حاصلخیز یهودا از آرابه‌های جنگی پر شده‌اند و سواره نظام جلوی دروازه‌های اورشلیم ایستاده‌اند. 8 تمام قدرت دفاعی یهودا از هم پاشیده شده است.

بعد از تمام اینها، آن وقت شما اسلحه‌های خود را از زرادخانه بیرون آوردید. 9-10 قسمت‌هایی از دیوار اورشلیم را که احتیاج به بازسازی داشت، یافتید. تمام خانه‌های اورشلیم را بازدید کردید، و بعضی از خانه‌ها را در اورشلیم خراب کردید تا سنگهای آنها را برای تعمیر دیوارهای شهر به کار ببرید. 11 برای ذخیره آب، آب‌انباری در شهر ساختید که مازاد آب استخر قدیمی به آن جاری و نگهداری می‌شود. اما شما به آن خدایی که همه این چیزها را از زمانهای قدیم مُقدّر کرده بود، توجهی نکردید.

12 آنگاه خداوند، خدای متعال از شما خواست گریه و سوگواری کنید، سرهایتان را بتراشید و پلاس بر تن کنید. 13 در عوض، شما خندیدید و جشن گرفتید، گاو و گوسفند خود را سر بریدید و خوردید، و به نوشیدن شراب پرداختید. شما گفتید: «بهتر است الآن بخوریم و بنوشیم، چون فردا خواهیم مرد.»

14 خداوند، خدای متعال خودش به من چنین گفت: «آنها تا زنده هستند، هرگز برای این شرارت آمرزیده نخواهند شد. من - خداوند، خدای متعال - چنین گفته‌ام.»

اخطار به شبنا

15 خداوند، خدای متعال به من گفت به نزد شبنا، رئیس تشکیلات کاخ سلطنتی بروم و به او بگویم:

16 «تو فکر می‌کنی کسی هستی؟ تو چه حقی داشتی برای خود مقبره‌ای در دامنه تپه‌های سنگی بسازی؟

17 ممکن است که تو آدم مهمی باشی، اما خداوند تو را می‌گیرد و دور می‌اندازد. 18 او تو را مثل تویی

برمی‌دارد و به سرزمین بسیار بزرگتری پرت خواهد کرد. در آنجا تو در کنار آرابه‌های جنگی که آن قدر به

آنها افتخار می‌کردی، خواهی مرد. تو موجب ننگ خاندان ارباب خود هستی. 19 خداوند این کار را از تو

خواهد گرفت و تو را از مقام بالایت به پایین خواهد انداخت.»

20 خداوند به شبنا گفت: «وقتی این چیزها واقع شود، من به دنبال خادم خودم - الیاقیم پسر حلقیا - خواهم فرستاد. 21 من ردای رسمی و کمر بند تو را به او خواهم داد و اختیارات و قدرتی را که تو داشتی، به او می‌دهم. او مثل یک پدر برای مردم اورشلیم و یهودا خواهد بود. 22 من به او اختیار کامل خواهم داد تا زیر نظر پادشاه - فرزند داوود - خدمت کند. او کلیدهای امور را در دست خواهد داشت. دری که او باز کند، کسی نمی‌تواند ببندد و دری که او ببندد، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را باز کند. 23 من او را در مقامش مثل میخی که محکم شده نگاه می‌دارم و او موجب افتخار برای تمام خانواده خود خواهد بود. 24 «اما بار تمام خویشاوندان او و کسانی که به او متکی هستند، بر دوش او سنگینی خواهد کرد. آنها مثل دیگها و کاسه‌هایی که از میخی آویزان باشند به او آویخته‌اند! وقتی چنین شود، میخی که محکم بود، شل می‌شود و می‌افتد. این، پایان کار تمام چیزهایی خواهد بود که به آن آویخته بودند. 25 وقتی چنین شود میخی که محکم بود، شل می‌شود و می‌افتد. و این پایان کار تمام چیزهایی خواهد بود که به آن آویخته بودند.» خداوند متعال چنین گفته است.